

کارکرد نظامی ایلات و عشایر در ایران

ابراهیم منصفی فر

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع)

فصلنامه مطالعات بسیج، سال ششم، شماره ۲۱ - ۲۰، پائیز و زمستان ۱۳۸۲

چکیده

عشایر ایران در تحولات نظامی ایران نقشی مؤثر و تعیین کننده داشته‌اند. این نقش تا دوره پهلوی که با اعمال سیاست‌های محدود کننده و با تشکیل ارتش نوین بسیار تغییر یافت، گستره وسیعی داشت و شخصیت‌های نظامی عمدتاً خاستگاه ایلی داشتند. در سازمان‌های نظامی یافت عشایری چشمگیر بود، در فرآیند سیاست‌گذاری‌ها هم برای خنثی کردن مخالفت‌ها و دشمنی‌های طوایف و هم برای بهره‌گیری از توان‌های بالقوه تیره‌هایی تدابیری اندیشیده می‌شد و سیاست‌هایی نظیر کوچ و اسکان، آیتل سازی و ایجاد تفرقه و حتی سرکوب در بازه آنان اعمال می‌شد.

سیاست‌ها و رفتارهای خشن پهلوی توان و ظرفیت‌های عشایر را نبود کرد و آمادگی‌ها و نقش نظامی آنها را هم به شدت کاهش داد. همچنین تحولاتی که در طی نیم قرن اخیر در بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی ایران پدید آمدند به تضعیف نقش عشایر انجامید. اما با این همه هنوز خصلت‌ها و روحیات جنگجویی و سلحشوری مردان عشایر، در اختیار داشتن موقعیت‌های جغرافیایی سوق الجیشی و استقرار بخشی از آنها در مناطق مرزی موجب شد که در معادلات قدرت و در فرآیند بحران‌ها و تحولات سیاسی - نظامی به حساب آیند، چنانچه در جریان فعل و انفعالات نظامی پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ه. ش هم مخالفان انقلاب و هم حامیان و رهبران نظام جدیدالتاسیس پیرامون عشایر سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی کردند که طیف دوم موفق‌تر بودند و در ابتدای جنگ تحمیلی هشت ساله نیروهای عشایری ایران نقش قابل ملاحظه‌ای در متوقف کردن ارتش عراق داشتند و در خط مقدم نبرد، عشایر خوزستان، ایلام، کردستان جای داشتند و عشایر مناطق دیگر به ویژه کهگیلویه و بویر احمد و سایر مناطق هم در تأمین نیروی انسانی جبهه‌ها و هم در تأمین تدارکات آن نقش فعالی داشتند که در آن برهه هنوز سازمان‌های نظامی رسمی، آمادگی ایفای نقش تمام عیار خود را نداشتند بسیار مغتنم و مؤثر بود.

مقدمه

اگر تحولات جدید در عرصه‌های دانش، فناوری، ابزارها و تجهیزات نظامی نقش و کارکرد نیروهای سنتی را تحت الشعاع قرار داده و کمرنگ کرده و امروزه دیگر در تحولات سیاسی - نظامی نقش نیروهای عشیرهای و قبیله مثل گذشته گسترده، ذو ابعاد و بسیار تعیین کننده نیست؛ اما هنوز قابلیت‌هایی وجود دارد که مستلزم کشف آنان و به کار بردن سیاست‌ها و تدابیری در فعلیت یافتن توان‌های نهفته در صورت لزوم است و سازمان‌های نظامی و سیاست‌گزاران می‌توانند با تأمل و تعمق در این زمینه‌ها به نتایج خوبی برسند.

با این وصف حتی‌الامکان شناخت نقش و کارکرد عشایر در تاریخ ایران و تغییر آن در عصر جدید با مطالعه موردی جنگ تحمیلی هشت ساله عراق با ایران در بجه و روزنه‌ای بر این شناخت خواهد گشود و در میان عوامل و قابلیت‌های متعددی که سیاست‌گزاران و اداره‌کنندگان جنگ‌ها و حرکت‌های نظامی تدابیری اتخاذ کرده و تصمیم می‌گیرند، لحاظ شود و روی آن برنامه ریزی شود، ابتدا با رویکرد تاریخی بر مسئله نگاه می‌کنیم و پس از شناخت ابعاد زوایای آن، تحولات و نقش‌های کنونی را مدنظر قرار می‌دهیم.

در تاریخ ایران نقش عشایر را در دفع تهاجمات نظامی بیگانگان و تأسیس سلسله‌هایی و در فعل و انفعالات سیاسی - نظامی به ویژه در رقابت‌های قدرت‌طلبانه و جنگ‌های داخلی، ارائه شیوه‌های نبرد خاص بافت عشایری و جایگاه آن در سازمان‌های نظامی، نسبت و رابطه نظامی عشایر با حکومت‌ها چه به صورت معارضه و چه بصورت همکاری قابل بازبینی است.

بنابراین ضمن توجه به نقش تاریخی عشایر ایران در مسائل نظامی، جنگ هشت‌ساله عراق بر علیه ایران محور بررسی قرار گرفت. ابتدا اهداف و سیاست‌های دشمنان جمهوری اسلامی در استفاده از توان‌های نهفته نظامی عشایر و سپس نقش عشایر خوزستان، ایلام، کردستان و لرستان در جنگ و دفع تهاجم ارتش عراق به قلمرو ایران مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

الف) رویکرد تاریخی

نقش بازدارندگی نظامی عشایر

در برهه‌های مختلفی از تاریخ ایران برای دفع تهاجم بیگانه‌ای که به اشغال نظامی کشور پس از پیروزی در جنگ‌هایی^۱ پرداخته بودند نقش عشایر و مقابله با دشمن با محوریت عشایر وجود داشت. البته حضور نیروهای عشایری در تمام مقاومت‌های به عمل آمده برای دفع تهاجم بیگانه‌ای قابل ملاحظه است و مصادیق فراوانی می‌توان یافت؛ اما در پاره‌ای موارد این نقش محوری و هدایتگرانه و چشمگیر بود. برجسته‌ترین نمونه آن قیام و مقاومتی است که طوایف «پرنیان» در مقابل سلطه بیگانگان یونانی پس از تصرف ایران به دست اسکندر (۳۳۰ ق. م) که سلسله سلوکیان را تأسیس کرده بودند. اجحاف و ستم و تعدی این بیگانگان مسلط به جان و مال و ناموس مردم به ویژه در اواخر دوره سلوکیان زمینه‌ساز قیامی شد که طوایف مزبور شروع کردند و پس از شکست اشغالگران یونانی و مقدونی به تأسیس سلسله پارت‌ها یا اشکانیان در ایران پرداختند. «پرنیان» قبیله‌ای بودند از اتحاد چند قبیله راهه که در دشت‌های بین رودخانه جیحون و دریای مازندران می‌زیستند و دارای زندگی صحراگردی بودند و پایه و اساس دولت پارت را بنیان نهادند.^۲

در فرآیند این حرکت حوادث فراوان و جنگ‌هایی به وقوع پیوست. چنانچه مردم قبیله اپارنی ضمن راهپیمایی یا کوچ کردن بر سر راه خویش شهر اسکندریه - در مرو - و هراکلیا^۳ - در هرات - را ویران کردند. یک بار نیز سلوکیان در ۲۸۲ ق. م سپاه عظیمی را به فرماندهی دمودام سردار سلوکوس اول برای سرکوب پرنیان فرستاد و آنان را شکست داد. اما جنگ‌هایی که حکومت سلوکی با مصریان در این برهه داشت در موفقیت پارت‌ها تأثیر گذاشت و آنان در ۲۴۵ ق. م در سرزمین پارت اعلام استقلال کردند.*

اشکانیان در دوران حکومتشان (۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ م) مدام با امپراتوری روم در کشمکش و نزاع بودند و معمولاً رومی‌ها از لحاظ تجهیزات و نفرات بر آنان تفوق داشتند و همین امر موجب شد پارت‌ها برای مقابله با دشمن از تاکتیک جنگ فرساینده، یعنی جنگ و گریز بهره ببرند. آنان با مهارت و اصول خاصی این تاکتیک

*. Herakleia

را با موفقیت به اجرا در آوردند و در واقع ابداع کننده این شیوه نبرد در تاریخ ایران بودند و خواستگاه این سبک نبرد در زندگی عشایری و صحراگردی بود. همچنین در جنگ‌هایی که در قرون اولیه اسلامی میان ایرانیان و اعراب رخ داد لرها مانند طوایف فارس و خوزستان بر ضد اعراب وارد نبرد شدند. بعدها نیز همبستگی خود را با سلسله‌های ایرانی مثل صفاریان و آل بویه مستحکم کردند.^۴

در ایام هجوم افغانه به پایتخت، قاسم‌خان یکی از رؤسای بختیاری به همراه هشت هزار بختیاری، مسکن کوهستانی خود را به سوی اصفهان ترک کرد تا به شاه سلطان حسین کمک کند^۵ ... و صفی‌خان یا شفیع‌خان یکی دیگر از خوانین بختیاری در مقابل قوای حاکم موصل که قصد تجاوز به سرزمین آنان (لرستان) را داشت، دست به مقاومت زد.

در ۱۸۳۲ م مقارن با سلطنت محمد شاه قاجار از نیروی نظامی ایلات قشقایی در جریان جنگ با بریتانیا بر سر هرات بر شآن این ایلات افزود و ضمن اینکه به جلب نظر خارجی‌ها به این طایفه افزود، دولت نیز سعی داشت نوعی سازمان نظامی ایلی بوجود آورد و فرماندهی آن را نیز با عناوین دولتی به یکی از خوانین واگذار.

در تاریخ معاصر ایران مهمترین فراز از مبارزات عشایر در مقابله تعرضات خارجی، جنگ‌هایی بود که عشایر بوشهر مقابل قوای اشغالگر انگلیسی در تنگستان و دشتستان داشتند. به هر حال تاریخ نظامی ایلات و عشایر ایران این اصل مسلم را ثابت می‌کند که برای دفاع از آب و خاک و ساکنان آن در این اجتماعات نیروی انسانی مصمم، با اراده، شجاع، خستگی‌ناپذیر و دارای آلودگیهای رزمی و فیزیکی مناسب و توان اقتصادی خوبی وجود دارد که می‌توان با اتخاذ تدابیر خوب برای مقابله با تهدیدات نظامی خارجی و داخلی از آن سود جست و البته تضاد و تعارض این نیروها با حاکمیت‌های فاقد مشروعیت‌های مذهبی و ملی نیز حاکی از وجود تعصبات مذهبی آنان است که برای اثبات این مدعی قرائن و شواهد عدیده‌ای وجود دارد.

قابلیت‌ها و آمادگی‌های نظامی عشایر

کیفیت زندگی و بسترهای طبیعی و جغرافیایی زندگی عشایر آنان را بسا خصلت‌هایی عجیب و با شرابیطی منطبق ساخت که قابلیت‌ها، تربیت‌ها و آمادگی‌های نظامی‌شان را در سطوح بالا نگه داشت و آنان را در عرصه‌های نظامی نقش‌آفرین

قرار داد. به ویژه کوه‌نشینان با توجه به «استقرار آنان در مناطق کوهستانی و قلل بلند، برخورداری از اطلاعات محلی و منطقه‌ای و شناخت گذرگاه‌های حساس، صعوبت ارتباطات و نقل و انتقالات لجستیکی (اعزام افراد، مهمات جنگی و تأمین غذای آنان) و وجود برف‌های دائم و بادهای تند و سهمگین و دیگر شداید»^۶ برای آنان قابل تحمل اما برای مهاجمان طاقت‌فرسا و شکننده بود.

همچنین مبارزه دائمی با مخاطرات طبیعی و حیوانی (وحوش) و انسانی (مهاجمان) آنان را جنگجو و ستیزه‌گر بار آورده است؛ لذا فرد عشایری در عرصه‌های قدیم جنگی تنها نیاز به حضور در جبهه داشت و به تعبیر دیگر، پوشیدن لباس نظامی و شنیدن طبل جنگ او را به مبارزه تشویق می‌کرد. نیز انضباط پذیری ایلاتی و اصغای بی‌گفتگوی اوامر فرماندهان خودی و حفظ نظام سلسله مراتبی ایلی (کدخدا، کلانتر، خان) که به صورتی در همه ادوار حیات عشایری وجود داشته و موجب وحدت و یکپارگی آنان بوده،^۷ جلوه‌های دیگر استعداد و قابلیت‌های نظامی آنان است. طوایفی چون ایل کشکولی به سبب داشتن ۵۰۰۰ نفر در زمان صلح و ۷۰۰۰ در زمان جنگ مورد توجه و استفاده کریم‌خان زند قرار گرفت. ایل خلیج طایفه‌ای بسیار جنگجو بود و لرهای ممسنی دارای خصلت جنگجویی و مورد توجه و استفاده بودند. طوایف اسلاملو، افشار اوشاقلی، ایرانشاهی، زنگنه، سوروقلو، یغمالو و ... به علت قابلیت‌های نظامی مورد استفاده دستگاه ناصر الدین‌شاهی بودند.^۸

عشایر ایران متناسب با مهارت‌ها و استعداد‌های خود ابداع‌کننده سبک منحصر به فردی در رزم بودند که در برهه‌هایی از تاریخ در بوتۀ آزمایش قرار گرفت و آن سبک عبارت از نبرد به شیوۀ «جنگ و گریز» و «شبیخون» زدن بر دشمن است که برجسته‌ترین مثال در کاربرد این شیوۀ در دوره باستان در جنگ‌های پارت‌ها یا اشکانیان می‌تواند باشد.

پارت‌ها برای جبران کمبودها و نارسایی‌های سپاه خود از لحاظ تجهیزات و نفرات در مقابل ارتش سازمان یافته و سنگین و پر تعداد رومی‌ها با جنگ و گریز به فرسایش سپاه روم پرداخت و در داخل خاک ایران بارها بعد از تحمیل ضربات و خسارات و تلفات زیادی، آنان را وادار به شکست و عقب نشینی کردند.^۹ در تاریخ ایران بعد از اسلام، مواردی از کاربرد این شیوۀ جنگ مخصوص عشایر در آن برهه از جنگ‌های کریم‌خان زند با آزادخان افغان بیشتر پر آوازه است که کریم‌خان بعد از

شکست از آزادخان مدتی شیوه جدیدی در جنگ را در پیش گرفت، منشاء عشایری داشته - که در متون تاریخی این دوره از آن جنگ به شیوه «قزاقی» نام برده‌اند - که به صورت جنگ و گریز و شبیخون اجرا شد و در شکست نهایی دشمن و موفقیت کریم‌خان اعمال این شیوه بسیار کار ساز بود.^{۱۰}

خواستگاه عشایری سلسله‌های مستقر در ایران

قدرت متمرکز عشایر، از دیرباز به گونه‌ای در صحنه حیات سیاسی ایران جلوه‌گری کرد و وارد میدان عمل شد که نه تنها اکثریت حکومت‌های ایران را عشایر تشکیل دادند؛ بلکه طولانی‌ترین عمر حکومت‌ها نیز به آنان اختصاص داده شد، چنانچه برخی از حکومت‌های مستقر در ایران منشاء عشایری داشت که عبارتند از:

- ۱- تشکیل دولت ماد (۷۱۲ - ۵۵۰ ق.م)
- ۲- تشکیل دولت هخامنشی (۵۵۰ - ۳۳۰ ق.م)
- ۳- تشکیل دولت اشکانی (۲۵۰ ق.م - ۲۲۶ م)
- ۴- تشکیل دولت غزنوی (۳۵۷ - ۵۸۲ ه.ق)
- ۵- تشکیل دولت سلجوقی (۴۲۹ - ۷۰۰ ه.ق)
- ۶- تشکیل دولت خوارزمشاهی (۴۷۰ - ۶۲۸ ه.ق)
- ۷- تشکیل دولت ایلخانی (۶۵۴ - ۷۳۴ ه.ق)
- ۸- تشکیل دولت قراقویونلو (۷۸۰ - ۸۷۴ ه.ق)
- ۹- تشکیل دولت آق قویونلو (۷۸۰ - ۹۰۷ ه.ق)
- ۱۰- تشکیل دولت صفوی (۹۰۷ - ۱۱۴۸ ه.ق)
- ۱۱- تشکیل دولت افشاری (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ه.ق)
- ۱۲- تشکیل دولت زندی (۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ ه.ق)
- ۱۳- تشکیل دولت قاجاری (۱۲۱۰ - ۱۳۴۴ ه.ق)

البته اینها بدان شرط است که مورخان تأسیس سلسله‌های دیگری چون آل بویه، آل زیار، تیموریان و گروه‌های کوچک و بزرگ متعددی را - که همزمان با یکدیگر در اقصی نقاط ایران حکومت کرده‌اند و عمدتاً بر جمعیت‌های مهاجم و مبارز عشایری ایرانی و غیر ایرانی تکیه داشته‌اند - از ایلات نشمارند، تقریباً می‌توان ادعا

کرد بیش از $\frac{2}{3}$ حکومت‌های ایران و نزدیک به ۸۰٪ ادوار حکمرانی کشور، در اختیار جماعات ایلاتی قرار داشته و به عبارت دیگر غلبه سیاسی - نظامی تام کوه را بر دشت و حیات متحرک را بر ساکن، شکل و واقعیت داده است.^{۱۱}

سازمان‌های نظامی و جایگاه نیروهای ایلاتی

در ادوار مختلف تاریخ ایران بافت قبیله‌ای سازمان‌های نظامی موجودیت خود را تا مدت‌ها بعد از تأسیس سلسله و حاکمیت‌ها حفظ کرد و آن ساختار متأثر از شرایط و حالات عشیره‌ای شد. چنانچه پادشاهان سلجوقی به خصوص پادشاهان سده پنجم/ یازدهم میلادی خود را کاملاً از خواستگاه بیابانی‌شان جدا نکردند. طغرل، چغری، آلب ارسلان در میان قبیله اوغوز برآمدند و هنگامی که به حکومت رسیدند بسیار مراقب بودند تا بر مقررات و سنن قبیله‌ای‌شان پایبند باشند و این سنن و قواعد با نقش جدید آنان به عنوان پادشاهان سرزمین‌های اسلامی اصطکاک پیدا نکند. این وضعیت حتی در دوره سلطان سنجر نیز وجود داشت و غزان هنوز پایبند شیوه‌های عشیرتی و ساختار قبیله‌ای خود بودند. سنجر جناح راست (میمنه) سپاه خود را بر پایه یک سنت کهن به ایل قایی و بیات از اوغوز، و جناح چپ (میسره) را به ایل بایندر و بچینه واگذار کرد.^{۱۲} البته دوران اقتدار امپراتوری سلجوقی تا زمانی بود که شرایط عشیرتی در تشکیلات نظامی آن به تبع شرایط عمومی امپراتوری حکمفرما بود. از زمانی که سلجوقیان با اتکاء به تدابیر نخبگان دیوان‌سالاری نظیر عمیدالملک کندی و خواجه نظام الملک به تغییر وضعیت و محدود کردن و انزوای اوغوزها و عشایری که نمایندگان قدرت نظامی بودند قرار گرفت، هر چند این تحولات بر اساس ضروریاتی صورت گرفت، اما عملاً قدرت سیاسی سلجوقیان دچار تشتت شد و جنگ‌های خانگی در گرفت و از آن پس امپراتوری در سراشیب سقوط قرار گرفت.

نمونه دیگری از خواستگاه قبیله‌ای در سازمان سپاه صفویان قابل توجه است. هسته اولیه سپاه قزلباش را جنگاوران قبایل شاملو، روملو، استاجلو، ذوالقدر، تکلو، افشار و قاجار تشکیل می‌دادند. سران این قبایل به عنوان فرماندهان نظامی و صاحب منصبان نظامی حکومت صفویه بودند. طوایف مزبور با همان بافت عشیره‌ای خود و

در قالب سپاه قزلباش یک قرن (۹۰۷ تا ۱۰۰۷ ه. ق.) بلامنازع استخوانبندی آن را تشکیل دادند.^{۱۳}

البته قبایل شبانکاره ایران در قرن یازدهم (۹۷۹ - ۱۰۷۹) بیشتر از اینها بود و به گفته هلفگات «بیش از دویست واحد قبیله‌ای مجزا از هم در پنج گروه قومی عمومی شکل می‌گرفتند (ترکمان، ایرانی، کرد، عرب و بلوچ)»: در دوره صفویه به بزرگ‌ترین واحد ایلاتی «اویماق» می‌گفتند که گروه سیالی از حامیان نظامی قبیله‌ای بود که در چارچوب دولت صفوی، شأن و منزلت و نفوذ داشت.^{۱۴}

شاه عباس در ۱۰۰۷ ه. ق. با تشکیل سپاه غلامان (قوللر) مرکب از عناصر ارمنی و چرکس و گرجی، از قدرت و نفوذ سیاسی قبایل مزبور و سران آنان کاست و شرایط جدیدی به وجود آورد. شاه عباس بزرگ (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ه. ق.) بنا به ملاحظاتی این اقدام را به عمل آورد و هر چند در زمان حیات وی دستاوردهای مطلوبی برای تقویت و تثبیت موقعیت حکومت داشت؛ اما در زمان جانشینان وی این تغییر وضعیت عامل فرساینده و تضعیف‌کننده قدرت سیاسی - نظامی صفویان بود.^{۱۵}

در تشکیلات نظامی صفویان، سواره نظام یا «قورچیان» (= قورچیلر) که به مثابه گارد مخصوص سلطنتی بودند تماماً متشکل از عناصر قبیله‌ای و عشیره‌ای بودند و قورچی‌باشی فرمانده آنان یکی از «ارکان اربعه و عمده مقربان و امراء عظیم الشان و ریش سفید قاطبه ایلات و اویماقات ممالک فسیح الممالک ایران و از جمله مناصب قدیمه» بود.^{۱۶}

نادر شاه بنا به اقتضاء، نوآوری‌ها و تحولاتی در سازمان سپاه خود به وجود آورد و قشون منضبط و قدرتمندی را تشکیل داد. عناصر و نیروهای انسانی عشایری در این تشکیلات نیز نقش مهمی داشتند. شیوه سربازگیری، ایلجاری بود و در فراخوان نیروها اقتضانات ایلی نیز مرعی بود و بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروی انسانی سپاه وی خواستگاه عشایری داشت. بر اساس آماری که محمد کاظم از مراسم سان اواخر ۱۱۵۵ ه. ق. در تدارک برای جنگ با عثمانی‌ها ترتیب یافت، آمده است: «و از ایلات و احشامات ... از قبیل افشار، مقدم، بیات، قاجار، لزگی، ترکمان، دمبلی، قراداغی و سایر طوایف - که قلم از تعداد آن عاجز و قاصر است - موازی شصت هزار نفر در آن محل در حضور فیض کنجور صاحبقرانی حاضر، ... بودند».^{۱۷} نکته مهمتر اینکه، سواره نظام سپاه در مهمترین بخش قوای وی بود که عمده موفقیت‌های وی مرهون

سرعت عمل و تحرک فوق العاده آن بود، که این نیرو عمدتاً از نیروهای ایلاتی تشکیل می‌شد.

در دوره زندیه نیز اکثریت سپاه اعم از پیاده نظام و سواران از ایلات و عشایر تشکیل می‌شدند. البته بخشی از نیروها از عناصر شهری بودند. در موقعیت‌های سخت و خطرناک عناصر عشایری فداکاری و از جان گذشتگی نشان می‌دادند و بارها مراتب وفاداری خود را اثبات کردند؛ زیرا کریم‌خان و جانشینان وی خواستگاه ایلی داشتند و عشایر علاقه و وابستگی خونی عاطفی به او داشتند. به دلیل ایلاتی بودن خود کریم‌خان، وضع سواره نظام بهتر از پیاده نظام بود. طبق نوشته فریه «سواره نظام ایرانی‌ها، عالی بود؛ اسبانشان عادت داشتند که راه‌های سر بالا (= کوهستانی) بروند، از سرما نمی‌ترسیدند، حتی در زمستان می‌توانستند بدون توجه به برف برای راه‌های طولانی به کار کشیده شوند.»^{۱۸}

در دوره جانشینان کریم‌خان، به ویژه لطفعلی خان «ارتش منظم ایران از بسین رفت، سواران ایلات و تفنگچیان این پادشاهان جای آن را گرفتند.»^{۱۹} طیف عشایری که وفادار به سران زندیه و مورد اعتماد آنان بودند، به ویژه در موقعیتی که شداید و مصائبی بر لطفعلی خان، با خیانت حاج ابراهیم کلانتر و پیوستن وی به آقا محمد خان قاجار پدید آمد، اهمیت داشت. در این برهه نیروهای شهری به کلانتر پیوستند و نیروهای ایلات و عشایر در کنار لطفعلی خان ماندند و تا آخر در کنار وی بودند.

در دوره قاجار نیز نیروهای ایلاتی عمدتاً سواره نظام بودند^{۲۰} و از قبایل کرد، ترکمان، ازبک، افغان ولزگی بودند - که رئیس هر طایفه فرماندهی نیروهای تابع خود را به عهده داشت.^{۲۱} سواره نظام نا منظم ارتش ایران کلاً بر اساس قواعد ایلاتی سازماندهی شد و شخصاً اسب، اسلحه و تجهیزات خود را تهیه می‌کردند. هنگ‌های سواره نظام به دسته‌های متعدد با توان نظامی متفاوت تقسیم می‌شدند و معمولاً هر کدام به نام ایل یا محل استخدام خود شهرت داشتند. توان اسمی سواره نظام غیر منظم مطابق یک فهرست رسمی که در ۱۸۹۹ به چاپ رسید در حدود ۳۷۶۰۰ نفر بود، در حالی که توان مؤثر آن در حدود ۱۳۶۶۰ تن بود. نیروهای اسمی تنها بیان‌کننده تعداد نفرات سهمیه رؤسای قبایل بودند که می‌بایست در عوض کاهش مالیات در اختیار حکومت قرار می‌گرفتند. برخی از این نیروها به صورت دائمی به

عنوان قره سوران یا پلیس حافظ طرق و شوارع استخدام می‌شدند؛ اما اکثریت این نیروها جز در صورت نیاز به خدمت فرا خوانده نمی‌شدند.^{۲۲} طبق گزارش آندره اینسی از وضعیت ارتش ایران در ۱۲۹۲ ه. ق / ۱۸۷۴ م. نیروی پیاده نظام ارتش ایران ۷۴ هنگ داشت که در واقع این هنگ‌ها در حکم گردان‌هایی بود که شماره نفرات آنان بین هشتصد تا هزار نفر را شامل می‌شد. معمولاً عشایر موجود در کشور، وابسته به اهمیت‌شان، یک یا چند گردان در خدمت دولت داشتند - که این گردان‌ها به نام ایل خود مشخص شده‌اند. این نیروها بر حسب «تومان» (یعنی دسته‌های ده هزار نفری) تقسیم شده‌اند و اولین گردان هر تومان «بهداران» نام دارد و آخرین گردان «مخبران» نامیده می‌شد.^{۲۳} رؤسای قبایل، که در واقع حاکمان تام‌الاختیار تابعان خود بودند، سرنوشت سرباز مشمول را در دست داشته و زمانی که احساس می‌کردند نفوذ و یا قدرت لازم را برای اجرای مقاصد خود ندارند، می‌توانند این قدرت و نفوذ را در مقابل پول از فرد قدرتمندتری خریداری کنند و در سایه او به خواست خود نسایل آیند.^{۲۴}

در دوره قاجار اصلاحات نظامی عباس میرزا همزمان با جنگ‌های ایران و روس بافت ایلی سپاه قاجار را دستخوش تحول کرد و این امر عواقب سوئی به بار آورد و به فوریت موجب تضعیف جبهه خودی شد. قبل از اصلاحات، نیروهای ایلات و عشایر به ویژه سواره نظام تحت فرماندهی رؤسای قبایل خود در سازمان رزم حضور می‌یافتند؛ اما روند اصلاحات ایجاب می‌کرد این سیستم فرماندهی تغییر کند، در نتیجه به نارضایتی، تمرد و عدم حضور این نیروها انجامید و به سازمان سپاه قاجار در مقابل دشمن آسیب زد و آن را تضعیف کرد و عملاً در بعد نیروی انسانی و روحیه آنان با چالش مواجه شد و برای حل مشکل به تدابیر و تمهیدات دیگری متوسل شدند.^{۲۵}

سیاست‌های نظامی اعمال شده در مورد عشایر

در تاریخ ایران به انحاء مختلف برای رفع مخاطرات ناشی از توان نظامی عشایر و برای سوق دادن این توان بر ضد تهدیدهای خارجی و داخلی عمل شد و شیوه‌های مختلفی توسط حکام و فرمانروایان و قدرت‌مداران به کار رفت که این توان را در راستای خواسته‌ها و منافع خود قرار دهند؛ از جمله می‌توان به کوچاندن یا تبعید و

اسکان طوایف در مناطق مورد تشخیص، اعمال حاکمیت به ایل و طایفه‌ای با انتصاب سران آنان و یا جلب و جذب آنان، سرکوب و تخته قاپو کردن و بالاخره ایل سازی و استفاده از توان نظامی طایفه‌ای برای سرکوبی قومی دیگر.

در موارد عدیده‌ای و در مقاطع مختلفی از تاریخ ایران به تبعید و کوچ طوایفی از عشایر پرداخته‌اند و در مناطق مورد نظر اسکان داده‌اند. از این اقدام هدف‌هایی چون گرفتن امکان و فرصت شورشگری و ایجاد ناامنی از طایفه‌ای و ایجاد سپهر امنیتی و حفاظتی در مرزها و ایجاد اصطکاک در مقابل تهاجمات خارجی و بهره‌گیری از قابلیت‌های نظامی آنان مد نظر بود.

کوچ دادن ایل شاهسون توسط شاه عباس برای مقابله با پرتغالی‌ها، تبعید بختیاری‌های سرکش ایل با وی و طایفه زند به خراسان^{۲۶} نمونه‌هایی از دوره صفویه است. اما نادرشاه بیش از پادشاهان سلف خود سیاست اسکان عشایر را دنبال کرد؛ زیرا در پاره‌ای از موارد می‌خواست در سرزمین‌هایی که تازه تسخیر کرده ساخلو (پادگان) برقرار کند. نیز در نظر داشت احتمال طغیان و عصیان سرکشان کمتر شود. چنانچه در ۱۱۴۳ ه. ق فرمان داد ۵۰ الی ۶۰ هزار خانوار از عشایر آذربایجان و عراق عجم و فارس به خراسان کوچ کنند و دو سال بعد ۶۰ هزار تن از ابدالی‌های حوالی هرات را به مشهد و نیشابور و دامغان کوچاند و در همان سال سه هزار خانوار از عشایر هفت لنگ بختیاری را به خراسان فرستاد و در ۱۱۴۹، ده هزار خانوار از عشایر چهار لنگ را به جام خراسان کوچ داد. هنگامی که نادر در ۱۱۴۵ به تفلیس رسید شش هزار خانوار از گرجیانی را که با وی دشمن بودند به خراسان تبعید کرد.^{۲۷} همچنین حرکت ایل کشکولی به فارس توسط کریم خان زند،^{۲۸} انتقال هزاران قشقای به کرمان در زمان محمد شاه قاجار، نمونه‌هایی از کوچ‌هایی بود که توسط حکومت‌ها و برای نیل به مقاصد مطرح شده به عمل آمده است. از نمونه‌های استثنایی کوچ ایلات اجازه یافتن ترکمن‌ها برای مهاجرت از اترک به گرگان از آقا محمد خان به پاس کمک‌هایی که این طایفه به وی داشتند.^{۲۹}

ایل سازی یا ایجاد تغییر در استعداد‌های نظامی ایلات روش دیگر در بهره‌گیری از ایلات بود. چنانچه ایل شاهسون‌ها به منظور کاهش نفوذ قزلباش‌ها، مقابله با عشایر سرکش و حفاظت از مرزها از ترکیب خانواده‌های نزدیک به هم در آذربایجان به وجود آمد.^{۳۰} همچنین برای مقابله با ایلات دیگر به ویژه قشقای‌ها در ۱۸۶۲

میلادی قوام الملک به تأسیس کنفدراسیون ایلات خمسه پرداخت. این کنفدراسیون از پنج ایل عرب (عرب زبان)، باصری (فارس زبان) و سه ایل ترک زبان نغز، اینانلو و بهارلو پرداختند تا موازنه در مقابل ایل قشقایی به وجود آمد. این اقدام به درگیری‌هایی میان آنان و قشقایی‌ها انجامید؛ اما تأثیر چندانی بر وضعیت ایل قشقایی نداشت.^{۳۱}

شیوه رایج و مرسوم‌ی که در صورت تعارض میان حکومت‌ها با ایلات و عشایر به کار رفت، اعمال زور و سرکوب بود. چنانچه در دوره نادرشاه بختیاری‌ها سر به شورش نهادند و به سختی مغلوب و به خراسان تبعید شدند؛ اما به موطن خود بازگشتند و دوباره علم طغیان برافراشتند، و این بار نادر در سرکوبی آنان با مشکل مواجه شد. در عین حال عده‌ای از بختیاری‌ها که بیشتر از شاخه هفت لنگ بودند به سپاه نادر پیوستند و در فتح قلعه قندهار نقش تعیین کننده‌ای ایفا کردند و در فتح هند نیز به همراه اردوی نادر بودند.^{۳۲} خانواده براهویی در سیستان یا طایفه هفت لنگ بختیاری هم به کمک نادر شاه، قدرت را از سایر طوایف به خود منتقل کردند و بعد از بازگشت از هند، عده‌ای از بختیاری‌های هفت لنگ از امتیازات بیشتری برخوردار شدند و عده‌ای از آنان نیز در افغانستان باقی ماندند.^{۳۳} شدیدترین وجه اعمال سیاست سرکوب در مورد ایلات توسط پهلوی‌ها صورت گرفت و بزرگ‌ترین ضربه به کوچ نشینان ایران در دوره رضا شاه وارد آمد. رضاخان پس از روی کار آمدن در طول دوازده سال (۱۳۰۰ - ۱۳۱۲ ش) ایلات لرستان، بختیاری، بویر احمد و کهکیلویه، فارس، بلوچستان، کردستان، آذربایجان، خراسان و خوزستان را تحت فشار قرارداد و با حملات نظامی و کشتارهای بی‌رحمانه آنان را سرکوب و یکجا نشین کرد. موفقیت رضا شاه مرهون تفرقه‌اندازی بین طوایف و ایلات هر منطقه، فقدان اتحاد و بیگانگی بین کوچ نشینان، به دام انداختن سران و معتمدان از راه نیرنگ و سوگند دروغ و در نهایت استفاده از سلاح‌ها و فنون جدید نظامی و مهمتر از همه برخورداری از پشتیبانی انگلیسی‌ها بود. سپس به خلع سلاح و یکجا نشینی آنها پرداخت.^{۳۴} البته سرکوبی این حرکت‌ها کار بسیار دشواری بود و رضا شاه زنده‌ترین واحدهای عملیاتی و برجسته‌ترین فرماندهان ارتش را برای سرکوبی این شورش‌ها مأموریت داد و حتی کاربرد هواپیمای جنگی در بمباران و سرکوبی عشایر ثبت شد.

در شورش عشایر فارس در اوایل سلطنت رضا شاه که بحران و شدت آن، سال ۱۳۰۸ بود، ایلات قشقایی، بختیاری، ممسنی، بویر احمدی و سایر ایلات بر حسب قدرت شرکت داشتند و برای قشون آن روز این شورش بسیار خطرناک و در عین حال وسیع بود و هزینه‌های سنگین جنگی آن رقم قابل ملاحظه‌ای در برمی‌گرفت. پس از تشکیل قشون متحدالشکل یکی از لشکرهای پنجگانه به کنترل منطقه وسیعی شامل اصفهان، کرمان، یزد، بلوچستان، سیستان، فارس و بنادر جنوب مأموریت یافت و به تدریج ایلات و عشایر این مناطق را به فرمان حکومت مرکز در آورد.^{۳۵}

حال باید به این نکته توجه داشت که کدام طرف در این رویارویی‌ها پیشقدم بود و این روند به نفع جامعه و توسعه آن بود یا خیر؟ شورش عشایر ریشه در علل و عوامل مختلفی چون سوء تدبیر مقامات نظامی و اخاذی مأموران دولت از خانواده‌های ایلی، گرفتن مالیات از ایلات بدون در نظر گرفتن بضاعت مالی و میزان کشاورزی آنان، اجرای قانون نظام اجباری و قانون لباس متحدالشکل، خلع سلاح عشایر، قانون دفاتر اسناد رسمی، تصویب قوانینی چون انحصار دولتی بر تریاک و دخانیات و افزایش قیمت‌ها و کاهش ارزش پول. در واقع سیاست‌ها و اقدامات اساسی حکومت پهلوی اول، عشایر را به معارضة فرا خواند و این درگیری‌ها را اجتناب ناپذیر ساخت و بالطبع نفس این تعارضات برای زندگی عشایری، اقتصاد جامعه و توان نظامی که صرف این سرکوب‌ها می‌شد خسارات و صدمات قابل توجه و جبران ناپذیری داشت. کاوه بیات به نکته‌ای اشاره می‌کند که نشان از پیشقدمی حکومت در این زمینه دارد وی می‌نویسد: «پس از پایان گرفتن شورش خزعل، نظامیان فارس در رفتار خود با ایلات منطقه جسورتر شدند و دامنه دخالت خود را بر ایلات افزودند. مرکز لشکر جنوب، از اصفهان به شیراز منتقل شد. سرلشکر محمود خان آیرم فرماندهی این واحد را بر عهده داشت ولی در واقع محمد حسین میرزا فیروز، که ریاست ارکان حرب (ستاد)، لشکر را به عهده داشت بر امور روزمره نظارت می‌کرد. خلع سلاح ایلات و استقرار سلطه نظامی به جای رهبری سنتی ایل در صدر برنامه قرار داشت.^{۳۶}» مقامات نظامی در سه نقطه کامفیروز، دزگرد و سمیرم که در مسیر کوچراه اکثر طوایف و تیره‌های ایل قرار داشت، مراکز خلع سلاح تأسیس کردند و خواستار همکاری خوانین و کلانتران در این امر شدند و این

مقامات ضمن خلع سلاح، قدرت‌های موجود در ایل را شناسایی کردند و برای برکناری کامل قشر بالای ساخت رهبری که اعضاء و منسوبان خاندان ایلخانی بودند، اقداماتی به عمل آوردند. محمد حسین میرزا در اولین اقدام دستور داد تمام خوانین به شیراز منتقل شوند تا دیگر در ایل حضور نداشته باشند و برای اداره امور ایل سلسله مراتب رده‌های پایین‌تر رهبری که همان کلاتران طوایف و کدخدایان تیره‌ها بودند، تقریباً دست نخورده باقی ماندند و مورد استفاده قرار گرفتند.^{۳۷}

در مورد عشایر لرستان شدت عمل خیلی زیادی با توجه به مقاومت آنان در دوره پهلوی اعمال شد و فجایعی که امیر احمدی اولین سپهبد ایران و فرمانده قوای پهلوی در غرب کشور مرتکب شد، صفحات تاریک تاریخ عشایر ایران را تشکیل می‌دهد، اوج سیاست سرکوب پهلوی‌ها در این مناطق تحقق یافت و به کار رفتن لقب «قصاب لرستان» به امیر احمدی و استعمال واژه و اصطلاح «تخته قاپو کردن» عشایر اعماق فاجعه را نشان می‌دهد. در دوره پهلوی دوم در سه مقطع تاریخی رابطه عشایر با این حکومت در خور بررسی است و در این مقاطع خلع ید خوانین، خلع سلاح خوانین و مردم اجرای سیاست تخته قاپو کردن، تغییر قلمرو ایل و جایگزین کردن نظامیان به جای خوانین روش‌های اعمال شده بود.

در مجموع سیاست‌های به کار رفته نظامی در مورد عشایر در طول تاریخ ایران صرفاً در چارچوب ملاحظات سیاسی - نظامی معمول و متعارف بود و این سیاست‌ها عاری از ملاحظات انسانی، عاطفی و اخلاقی و دینی بود. احساسات، تعصبات و مسائل روحی و روانی محور کارکردهای جمعیت عشایری است که سیاستگران بر این محور و مسائل پیرامون آن حساب باز نکردند و از این دریچه وارد نشدند و صرفاً در چارچوب ملاحظات نظامی - استراتژیک عمل کردند با توجه به قابلیت‌ها و پتانسیل‌های نظامی که این کوچ‌نشینان داشتند به زحمت و چالش افتادند. البته با توجه به ماهیت غیر مذهبی عموم حکومت‌هایی که در تاریخ ایران ظاهر شدند این تعامل اعتقادی و اخلاقی غیر ممکن بود؛ اما هر گاه سیاست‌های انسان دوستانه، منصفانه و عاقلانه در مورد آنان به کار رفت نتایج مثبتی به دنبال داشت.

ب) جنگ تحمیلی ۸ ساله (۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ ه. ش) و نقش عشایر ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ه. ش) در ایران، عشایر و ایلات ایران نیز در معادلات سیاسی هم مورد توجه و محاسبه مخالفان انقلاب و هم مطمع نظر رهبران و مسئولین انقلاب بود. در جریان حوادث مربوط به انقلاب قابلیت‌ها و توانمندی‌های ایلات و عشایر نیز به منصفه ظهور درآمد و با توجه به اینکه این جمعیت‌ها هم از نیروی انسانی قابل توجه و آماده ایفای نقش در فعل و انفعالات سیاسی - نظامی برخوردار بودند و هم موقعیت‌های حساس و مهم جغرافیایی مسکن و مأوای آنان بود، بنابراین اهمیت آنها در فرآیند تحولات پس از انقلاب کمتر از جوامع شهری نبود.

در اوان کار که سلسله فعالیت‌های براندازی نظام جدید توسط طیف مخالفان و دشمنان داخلی و خارجی انقلاب تحقق یافت ایلات و عشایر و قومیت‌ها مورد توجه قرار گرفت بروز شورش‌ها و حرکت‌های سیاسی - نظامی برخی عشایر به ویژه در فارس بخشی از تلاش‌هایی بود که در این راستا انجام گرفت. حرکت‌های ضد انقلابی که در خوزستان و کردستان به کمک بازماندگان رژیم گذشته و دولت بعث عراق و در ترکمن صحرا و سیستان و بلوچستان برخی ایلات و عشایر نیز به نحوی تحت الشعاع و پوشش طراحان توطئه‌ها قرار داشتند.

مقابله با این حرکت‌ها توسط رهبران انقلاب و نظام جدیدالتاسیس جمهوری اسلامی همه جانبه و ذو ابعاد بود، ضمن مقابله نظامی با مخاطرات، نیروهای این طوایف در راستای مقابله با این توطئه‌ها و برای کمک به برنامه‌های سیاسی - نظامی حکومت جدید مورد سرمایه‌گذاری مادی و معنوی قرار گرفت. مروری بر سخنان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نشان از حرکتی مداوم، فرهنگی و ارشادی ایلات و عشایر دارد و بیان‌کننده این مسئله است که رهبری انقلاب نیروی عشایری را هم‌سو و هم‌جهت و خودی به حساب می‌آورد و در وهله اول نیروهای خود عشایر را بهترین نیرو برای خنثی کردن توطئه‌ها تشخیص دادند، چنانچه در مورخه ۲ بهمن ۱۳۵۷ امام خمینی (ره) به عشایر بویور احمد خاطر نشان ساخت: «در حفظ نظم و امنیت منطقه خودشان کمال مراقبت را بنمایند».^{۳۸} ایشان در مروری تاریخی بر نقش و اهمیت عشایر این قشر را برای کشور، قشری قابل تقدیر و تحسین قلمداد کردند، آنجا که بیان داشت:

«سلام بر عشایر دلیر ایران، سلام بر سلحشوران غیوری که در طول تاریخ اسلامی ایران پیوسته بر سر مرزها در حاشیة کویر و در دل کوه‌ها و در پهنه دشت‌ها و صحراها و در هر نقطه عشایری دیگر از این کشور عزیز و پهناور، پیوسته سرسخت‌ترین مدافعان اسلام و میهن اسلامی را تشکیل دادند و راه هرگونه توطئه‌ای را بر دشمنان اسلام بسته‌اند».^{۳۹}

بالاخره در یک جمله رسا و پر معنا از ایشان راهبرد نظام در قبال عشایر و تعاملی که بین حکومت و عشایر باید برقرار شود قابل تصویر و تصور شد، آنجا که فرمود: «عشایر ذخایر انقلابند».^{۴۰}

عشایر ایران در عصر تحولات شگرف در دانش و فناوری نظامی، هنوز اهمیت و قابلیت‌های نظامی را در ذات خود دارند در به کارگیری اسلحه در جنگ‌های کوهستانی و چریکی مهارت شگرفی دارند و در درگیری‌ها معمولاً طرف مقابل را به دامنه کوه و کوهستان کشانده و سیستمی در خبرگیری و خبررسانی سنتی را ایجاد کرده‌اند که در درون جامعه عشایری و واحدهای سیاسی اجتماعی آن کاربرد فوق العاده دارد و جمله معروفی در میان عشایر که کیلویه و بویر احمد وجود دارد که حاکی از فرهنگ دفاع و اهمیت نظامی‌گری آنان دارد. و آن اینکه «هر چه دارم قربونت غیر از تفنگم».^{۴۱}

عشایر خوزستان و جنگ تحمیلی

در مناطق عشایری خوزستان عشایر ایرانی بیشتر در شمال و قبایل عرب در جلگه مسکن دارند. عشایر عرب شامل طوایف مالک و بنی تمیم در حوالی کارون و نهرهاشم و طوایف شَرَقَه؛ هویزه، سواری، بنی‌طرف و بنی صالح در دشت میشان، اعراب چنانه، همیه، ربوت و بنی لام، در حوالی کرخه؛ طوایف مَحْصِن و دَرِیس نسر در حوالی اروند رود و خرمشهر؛ بنی کعب در شادگان؛ اعراب جراحی در حوالی جراحی و بنادر خلیج فارس؛ آل خمسین در حوالی رامهرمز هستند.^{۴۲} البته عشایر نواحی عرب نشین بیابانگرد نیستند؛ بلکه از پاره‌ای جهات تشکیلات قبیله‌ای دارند.^{۴۳}

ماه‌ها قبل از شروع جنگ، دولت عراق با تبلیغ و ترویج ناسیونالیسم عربی و با عربستان خواندن خوزستان بر روی جماعات عرب این خطه، سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی فراوانی کرد و ایلات و عشایر این منطقه را هم مد نظر داشت و حاصل این تلاش‌ها ضربه زدن به تأسیسات نفتی و سایر مراکز متعلق به شریان‌های اقتصادی ایران در خوزستان بود که عمدتاً توسط گروهی به نام سازمان خلق عرب به عمل آمد.

پس از پیروزی انقلاب به ویژه در طول سال ۱۳۵۸ در تاریخ خوزستان به ویژه خرمشهر موجی از حرکت‌های ناسیونالیستی و تجزیه طلبانه که حمایت و برنامه ریزی‌های دولت عراق و بقایای رژیم گذشته نقش داشتند پدیدار شد. در این حرکت‌ها برخی «شیوخ و سران عشایر»^{۲۴}، «مرکز مجاهدان عشایر»^{۲۵} نقش مهمی داشتند و ماه‌ها آشوب و اغتشاش و تخریب و جنگ با نیروها و مقامات دول مرکزی حاصل این حرکت بود. اما پس از هجوم گسترده و سرتاسری ارتش عراق به داخل مرزهای ایران، سرسخت‌ترین مقاومت‌ها در خوزستان بود و با توجه به اینکه نهادهای رسمی نظامی ایران انسجام و آمادگی لازم را برای دفاع نداشتند، نقش نیروهای محلی از جمله عشایر در این پایمردی‌ها قابل توجه و مهم بود.

در خوزستان استفاده از توان نظامی عشایر این منطقه بیشتر و بیشتر از اینکه دولت‌های ایران توجه داشته باشند مورد طمع عراقی‌ها بود. باز مروری بر حوادث دوره پهلوی داشته باشیم می‌بینیم دستگاه‌های اطلاعاتی عراق در این زمینه بسیار فعال بودند و نظیر چنین فعالیت‌هایی هم در جریان زمینه سازی برای تهاجم پس از انقلاب به خوزستان و در اثنای جنگ نیز دیده می‌شود.

بر اساس گزارش‌هایی که ساواک منعکس کرد در نیمه دوم ۱۳۴۳ شمسی یک بار عراقی‌ها «طرح و برنامه دعوت خصوصی از روسای عشایر مرزی و صاحب نفوذان محلی و رخنه در عشایر مرزی جنوب و تحریک آنان بر له دولت عراق و مصر و بر علیه دولت شاهنشاهی»^{۲۶} را ترتیب دادند (۴۳/۹/۲۸). سپس مأموران اطلاعاتی عراق با هدف رخنه در عشایر مرزی ایران و ایجاد آشوب به فعالیت‌های زیادی دست زدند^{۲۷} (۴۳/۱۰/۶).

عراقی‌ها البته از ۲۹ شهریور ۱۳۴۳ که فواد ال‌رکابی^{۲۸} به بصره عزیمت کرد ملاقات‌هایی با عناصر قومی مرزی عراق و حتی ایرانی داشت تا زمینه را برای ارسال

اسلحه و اعزام نفرات مساعد کند، این تلاش و تقلابها را شروع کردند، حتی به منظور کوچ دادن برخی عشایر عرب ایرانی به داخل عراق تمهیداتی به عمل آوردند، چنانچه در آبان همین سال عده‌ای از عشایر مرزنشین بستان به علت نبود زراعت به عمارة عراق عزیمت کردند. دولت عراق هم آنان را پذیرفت.^{۴۹} یک ماه بعد عراقی‌ها از عشایر بی طرف خواستند به عراق کوچ کنند؛ اما شیوخ این قبیله نپذیرفتند.^{۵۰}

حرکت‌ها و فعالیت‌های دستگاه اطلاعاتی عراق در مورد عشایر مرزی قبل از شروع جنگ تحمیلی و در اثنای آن کاملاً ابعاد نظامی داشت و توأم با خشونت بود. در تحریکات خرابکارانه سیاسی نظامی که به دست سازمان‌ها و کانون‌های موسوم به خلق عرب به ویژه جبهه التحریر انجام گرفت، به ندرت عشایر عرب خوزستان نقش و حضور داشتند و عراقی‌ها اقدامات اصلی را توسط عناصر اجیر شده به اجرا در آوردند. برجسته‌ترین نقش عشایر عرب در جنگ به صورت تعارض با ارتش عراق بود؛ چنانچه یک بار در ۱۶ آذر ۱۳۵۸ تعداد ۵۰ تن از عوامل عراق از طریق نوار مرزی هورالهویزه به ماجراجویی پرداختند که با مقاومت عشایر صاهندی مواجه شدند و برگشتند و در ۲۱ آذر یعنی هفت روز بعد ضد انقلابیان جبهه التحریر با عشیره سواری در نزدیکی سابله درگیر شدند و فردای آن روز عراقی‌ها به طرف عشایر صاهندی تیراندازی کردند.^{۵۱} در اردیبهشت ۱۳۵۹ عراقی‌ها در منطقه جراحیه به سوی عشایر مرزی ایران تیراندازی کردند و در اواخر شهریور همین سال عراقی‌ها همراه تانک‌هایی در خشکی نزدیک طایفه صاهندی استقرار یافتند.^{۵۲} گزارشات مختلفی نشان می‌دهد برای شروع جنگ نیز نیروهای عراقی با شدت و خشونت با برخی عشایر رفتار کرده‌اند؛ چنانچه عشایر منطقه فارسیات به اجبار به خرمشهر منتقل می‌شدند تا پس از نام نویسی آنان را برای دفاع از این شهر آماده کنند.^{۵۳} (۱۳۵۹/۸/۲۹).

پس از شروع جنگ نیروهای عشایری در قالب بسیج عشایری سازمان یافتند و برای مقابله با ارتش عراق در کنار سایر نیروها به مقاومت پرداختند و این نقش در این موقعیت برای متوقف کردن عملیات پیشروی ارتش عراق در داخل خاک خوزستان حیاتی و مهم بود؛ زیرا هنوز چند ماه وقت لازم بود نیروهای دولتی سازمان یابند و نقش بایسته خود را در جنگ ایفا کنند. طبق گزارشی در مورخه ۱۴/ آذر ۵۹ در عملیات نفوذی نیروهای ایرانی از کرخه عبور کردند و به قرارگاه یک گردان عراقی

حمله بردند. بسیج عشایری دزفول نیز شرکت داشت^{۵۴} و در سایر درگیری‌ها نیز نقش‌های مشابهی از نیروهای عشایری ثبت و ضبط شد. به هر حال عشایر عرب نیز مثل سایر ساکنان خوزستان در معرض وحشیگری‌ها و آسیب‌های جدی دشمن بودند. چنانچه از همان روزهای آغازین جنگ، شهر شوش هدف آتش توپخانه دورزن عراق بود و اهالی شهر - که تعداد زیادی از آنان را عشایر عرب زبان تشکیل می‌دادند - به روستاها و محل‌های امن کوچ کردند.^{۵۵}

عشایر ایلام و جنگ تحمیلی

در میان نیروهایی که برای مقابله با هجوم نیروهای عراقی به داخل مرزهای ایلام نقش داشتند، نیروهای عشایری این منطقه تحرک قابل توجهی داشتند و نقش آنان به ویژه در موقعیت‌هایی که خلاء یا کمبودی از نیروهای نظامی وجود داشت بسیار کار ساز بود. لذا در مواردی این نیروها در عملیاتی نقش محوری و اصلی داشتند. در مورخه ۱۹/دی/۱۳۵۹ اولین عملیات مهم و نسبتاً گسترده نیروهای ایران شروع شد - که در این عملیات بسیج عشایری ایلام نیز شرکت داشت - و پس از پنج روز نبرد قله‌های اصلی ارتفاعات میمک به تصرف درآمد.^{۵۶} یک ماه بعد در محور شمالی میمک، نیروهای ایرانی که اغلب عشایر محلی بودند، با دور زدن دشمن و رخنه در مواضع آنان توانستند ارتفاع شمالی را به تصرف درآورند و به این ترتیب کل ارتفاعات میمک به دست نیروهای خودی افتاد^{۵۷} (۵۹/۱۰/۲۰). عراقی‌ها با حمله به منطقه مهران در صالح آباد مستقر شدند. چندین عملیات ایذایی توسط نیروهای ایرانی - که عشایر نیز در زمره آنان بود - به اجرا درآمد و چندین ماه ادامه یافت.^{۵۸}

در برهه دیگری از تاریخ جنگ، نقش تعیین کننده دیگری از عشایر ایلام ثبت است و آن موقعی بود که در ۲۹ خرداد ۱۳۶۷ وقتی نیروی منافقان از دو محور به مهران حمله بردند «در اندک زمانی نیروهای مردمی عشایر، بسیج و ... در منطقه حاضر شدند و در همان روز اول مهاجمان را در تنگه کنجانچم و سه راهی مهران - دهلران - ترشابه متوقف کردند.»^{۵۹} همچنین در منطقه میمک نیروهای زبده یک گردان از لشکر یازده امیرالمؤمنین با کمک عشایر ایل خزل، بوبلی و گنجوان بر نیروهای مهاجم عراقی یورش بردند و به عقب نشاندند و در ۳۰ کیلومتری ایلام عشایر این شهر در کنار سایر نیروها در مقابل عراقی‌ها صف‌آرایی کردند.^{۶۰} این

حوادث بعد از پذیرش قطعنامه و روزهای واپسین جنگ رخ داد و می‌توان میزان علاقه‌مندی این نیروها به کشور و تلاش آنان در رفع تهاجمات بیگانه را به دست آورد و در آینده نیز روی آنها حساب باز کرد.

نقش عشایر کهگیلویه و بویر احمدی در جنگ

علاوه بر عشایر خوزستان نقش عشایر بویراحمدی که به جغرافیای منطقه جنگی نزدیک‌تر بودند، تحرک قابل ملاحظه‌ای از خود نشان دادند و با آغاز جنگ با سلاح‌های برنو و M1 (ام یک) خود را به جبهه‌های جنوب رساندند و برای دفع تهاجم ارتش عراق مجاهده و مبارزه کردند. بر اساس آمار تحقیقی تعداد ۸۰۴ شهید و ۴۲۰۰ جانباز را عشایر کهگیلویه و بویر احمد در طی جنگ تحمیلی تقدیم داشته‌اند و یک بار نیز سبب استقامت یک گردان از این نیرو در پدخندق مورد تشویق فرمانده کل جنگ قرار گرفته‌اند که مراتب قدردانی توسط فرمانده تیپ ۴۸ فتح به آنان ابلاغ شده است.^{۶۱} طبق آمار دیگری از ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۵ هجری شمسی تعداد ۱۳۱۶۱ نفر از رزمندگان عشایر بویراحمد با حضور در مناطق عملیاتی سرپل ذهاب، مریوان، بانه، سردشت شرکت کرده‌اند.^{۶۲} در مناطق عملیاتی جنوب نیز نیروهای عشایر کهگیلویه و بویر احمد در قالب تیپ ۴۸ فتح در عملیات‌های والفجر ۸ (فاو، اسفند ۱۳۶۴) کربلای یک (مهران، تیر ۱۳۶۵)، کربلای ۴ (خرمشهر، دی ۱۳۶۵)، کربلای ۵ (شلمچه، دی ۱۳۶۵) شرکت داشتند. همچنین در نبردهای کربلای ۱۰ (ماووت، اردیبهشت ۱۳۶۶) و بیت المقدس (ماووت، دی ۱۳۶۶) شرکت داشتند.^{۶۳} در ۱۳۶۵ درصد اعزام کهگیلویه و بویراحمد به نسبت جمعیت در مقایسه با استان‌های دیگر کشور بالاترین رقم را تشکیل می‌دهد و در مقایسه با استان‌های دیگر کهگیلویه و بویراحمد با ۳۲/۷۳٪ بالاترین رقم اعزام شدگان افراد ذکور بالای ۱۴ سال را داشته است و این آمار بیان‌کننده حضور چشمگیر عشایر بویر احمدی در جنگ است.

جنگ و عشایر کردستان

در کردستان نیز زمینه سازی عراقی‌ها برای حمله جلب و جذب نیروهای داخلی از جمله عشایر این منطقه بود و هم در بعد سیاسی و هم در بعد نظامی سرمایه گذاری‌هایی

هم توسط ارتش عراق به عمل آمد. گزارش‌های عدیده‌ای بیان‌کننده این تمهیدات است، چنانچه به گزارش پادگان مریوان در مورخه ۴/۱۳۵۹/۱۳۵۹ تعداد نفراتی که به نفع عراق می‌جنگیدند به این شرح زیر بود: سردار جاف با ۵ هزار نفر در منطقه عرب، شیخ عثمان نقشبندی با ۳ هزار نفر در منطقه اورامان، و پالیزبان با یک هزار نفر مسلح.^{۶۴}

پس از شروع جنگ این روند شرکت و حضور نیروهای عشایری کرد در فعل و انفعالات نظامی به مرور زمان به نفع جمهوری اسلامی رقم خورد. تلاش و برنامه‌ریزی نیروهای سپاه به ویژه شخص شهید محمد بروجردی در تغییر این روند مؤثر بود، تأسیس سازمان پیشمرگان کرد و گسترش این نیرو و شرکت و نقش آن در فعل و انفعالات نظامی منطقه نقطه عطف و عامل تغییر این موازنه به نفع جمهوری اسلامی بود.

نقش عشایر سلیمانی در جنگ نمونه خوب و تا حدودی معرف نقش سایر طوایف عشایری در منطقه است. با شروع غائله کردستان و جنگ «در قلمرو ایل سلیمانی سه حوزه مقاومت عشایری تأسیس شد که هر کدام بین ۵ الی ۸ پایگاه مقاومت عشایری بود و به نام حوزه مقاومت حضرت ابوالفضل(ع)، فعالیت کرد که غیر از رزمندگان جبهه و جنگ دارای ۶۰۰ نیروی عادی بسیجی و ۴۵۰ نفر نیروی فعال بود. این عشایر در طرح امنیتی و پشتیبانی از نیروهای امنیتی و مشارکت در عملیات نظام داشته‌اند و در پشتیبانی و کمک به جبهه‌های جنگ هم پیشقدم بودند. در مجموع ده درصد کل خانوارهای ایل در دفاع و امنیت ملی شهید داده‌اند و ۹٪ جانباز و ۶۴٪ رزمنده دارند.

نتیجه

نقش نیروهای ایلاتی در کارنامه دفاعی ایران تا دوره پهلوی نقشی کلیدی، محوری و تعیین‌کننده بود. اما از دوره پهلوی به بعد این نقش با سرکوب عشایر و کوچ و اسکان آنان و با اعمال تدابیر و سیاست‌های خشونت‌آمیز و مخرب محدود و تضعیف شد که هدف رضا شاه از این اقدام رفع مخاطراتی بود که از جانب عشایر متوجه موجودیت دستگاه حکومت خود می‌دانست.

در سوابق تاریخی عشایر ایران حضوری فعال و تعیین‌کننده در فعل و انفعالات نظامی ثبت است. نقش آنان در دفاع از موجودیت کشور، تأسیس سلسله‌های

حکومتی، تکوین و تحکیم سازمان‌های نظامی و داشتن توان‌ها و قابلیت‌های نظامی و بروز آنها در موارد نیاز نقاط روشن و افتخار آمیز عشایر ایران است. در برهه‌های مختلف تاریخ ایران حکام و فرمانروایان برای تحقق و اجرای سیاست‌های نظامی و امنیتی خود، هم عشایر را به این سو و آن سو کشاندند و هم به سرکوب آنان پرداختند و در واقع پتانسیل نظامی آنان اسباب زحمت و دردسر خودشان شد. سیاست‌های اعمال شده دور از ملاحظات انسانی، اخلاقی بود و صرفاً در چارچوب ملاحظات استراتژیک اجرا شد.

در تحولات نظامی پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ عشایر و توان‌های نهفته آن به شدت مورد توجه، مخالفان انقلاب و نظام جدید التأسیس شد. تحریک ایلات و عشایر فارس، خوزستان، و کردستان و... به شورش و جنگ با حکومت مرکزی و ایفای نقش در حرکت‌های خود مختاری طلبانه و... بخشی از این فعالیت‌هاست. کارگزاران و رهبران نظام جدید نیز برای خنثی کردن این توطئه‌ها با درایت و هوشمندی عمل کردند و علاوه بر آن که پادزهر این حرکت‌ها را در درون عشایر یافتند و به کار گرفتند، و با به کارگیری و جذب و سازماندهی نیروها و عناصر وفادار عشایری این نیروها را نهادینه و تثبیت کردند. عشایر خوزستان، ایلام، کردستان و لرستان و... در توقف تهاجم ارتش عراق دوشادوش نیروهای دولتی و رسمی کشور نقش ایفا کردند و در زمانی که شیرازه امور نظامی کشور و سازمان‌های نظامی از هم پاشیده بود نیروهای عشایری نیز مثل دیگر نیروهای داوطلب و غیر نظامی در عرصه‌های نظامی حضور یافتند و پیشروی ارتش عراق را سد کردند.

منابع

- ۱- جنگ کرانیگ (۳۳۴ ق. م)، جنگ انیسوس (۳۳۳ ق. م) و جنگ کوگامل (۳۳۱ ق. م).
- ۲- اردشیر خدادادیان: تاریخ ایران باستان، اشکانیان، نشریه دید، قلم، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۱.
- ۳- همان، ص ۵۲.
- ۴- مینورسکی: «لرستان و لرها» (دو سفر نامه در باره لرستان)، ترجمه سکندر امان‌اللهی و لیلی بختیاری، بابک، تهران، ۱۳۶۲، صص ۲۰ - ۲۱.
- ۵- لارنس یکهارت، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، مروارید، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷.
- ۶- رضا شعبانی، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، قومس، تهران، ۱۳۶۹، ص ۶۴.
- ۷- همان، ص ۶۵.
- ۸- احمد نقیب‌زاده، دولت رضا شاه و نظام ایلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
- ۹- حسن پرنیا و عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران، به کوشش محمد دبیرسیاقی، خیام، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۷۰ و ۱۷۶.
- ۱۰- محمد امین گلستانه، مجمل التواریخ، به اهتمام مدرس رضوی، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۷۱، صص ۷ - ۲۷۶ و ۲۸۷.
- ۱۱- شعبانی، همان، ص ۶۸.
- ۱۲- با سورت و دیگران، سلجوقیان، ترجمه و تدوین دکتر یعقوب آژند، مولی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۸۲.
- ۱۳- ن. ک به احسن التواریخ و ذیل حبیب السیر.
- ۱۴- جان فوران، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۲.
- ۱۵- ر. ک. به راجرسبوری، ایران عصر صفوی، ترجمه احمد صبا، کتاب تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳، ص ۸.
- ۱۶- ر. ک. به: دستورالملوک، ص ۴۷.

- ۱۷- محمد، کاظم مروی، عالم آرای نادری، ج ۲، به تصحیح محمد امین ریاحی، علم، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۱۸- پرویز رجیبی، کریم خان زند و زمان او، ندا، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۹- جمیل قوزانلو، تاریخ نظامی ایران، تهران، ۱۳۱۵، ص ۶۷۹.
- ۲۰- ر. ک. طوسی، ارتش ایران (۱۲۵۹ - ۱۲۸۶ / ۱۸۸۰ - ۱۹۰۷)، ترجمه حسینعلی نوذری، تاریخ معاصر، کتاب دوم، ص ۹۷.
- ۲۱- اولبویه، سفر نامه اولبویه، تاریخ اجتماعی - اقتصادی در دوران، عناوین عصر قاجاریه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح غلامرضا وریرام، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۸۸.
- ۲۲- ر. ک. طوسی، همان، ص ۱۰۷.
- ۲۳- آنجلومیکله پیه مونته: «ارتش ایران در ۱۸۷۴ و ۱۸۷۵ م، ساختار و سازماندهی آن از دید ژنرال انریکو آندره اینا»، تاریخ معاصر ایران، ج سوم، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگ، تهران، زمستان ۱۳۷۰، ص ۱۷.
- ۲۴- همان، ص ۱۹.
- ۲۵- ن. ک. به مقاله نگارنده تحت عنوان «کارکرد تبلیغی جهادیه‌ها در بسیج مردم برای جنگ»، مجموعه مقالات مدیریت تبلیغات جنگ، دافوس سپاه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، صص ۲۷۰ - ۲۷۱.
- ۲۶- احمد نقیب زاده، همان، صص ۴۰، ۶۰.
- ۲۷- لمبتون، همان، ص ۲۵۳ به نقل از لارنس لکه‌هارت، نادرشاه (لندن ۱۹۳۸)، صص ۲ - ۵۱، ۵۴، ۶۵، ۱۱۰ و ۹۳.
- ۲۸- عبدالحسین نوایی، کریم خان زند، انتشارات کتابخانه ابن سینا، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۸، ص ۳۵. (کریم خان نیرویی را برای سرکوب یا کوچ دادن قبیله‌هایی ناآرام گسیل داشت و قبیله‌های چهار لنگ و هفت لنگ بختیاری به حوالی شیراز کوچانده شد و ۳ هزار نفر از مردان بختیاری را در سپاه خود نگاه داشت).
- ۲۹- نقیب زاده، همان، صص ۵۰، ۴۱ و ۹۰.
- ۳۰- لمبتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۹۹.
- ۳۱- نقیب زاده، همان، ص ۹۰ - ۹۱.

- ۳۲- عالم آرای نادری، ج ۲، ص ۴۷۷.
- ۳۳- ر.ک. به: لکه‌هارت، نادر شاه
- ۳۴- سکندر امان‌اللهی، کوچ‌نشینی در ایران، پژوهشی درباره عشایر و ایلات، آگاه، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۳۷.
- ۳۵- باقر عاملی، رضا شاه و قشون متحدالشکل، نامک، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲ - ۳۰۳.
- ۳۶- همان، صص ۳۰۳ - ۳۰۴.
- ۳۷- عاقلی، همان، ص ۳۰۴.
- ۳۸- صحیفه نور، ج ۴، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۵۷.
- ۳۹- ر.ک. به صحیفه نور.
- ۴۰- ر.ک. به صحیفه نور.
- ۴۱- جواد رسایی، «بررسی نقش عشایر بوییر احمد در امنیت داخلی کشور جمهوری اسلامی ایران (۱۳۰۰ - ۱۳۷۸ ه. ش)»، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تهران، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۰۹.
- ۴۲- رزم آرا، جغرافیای نظامی ایران، مجلد مربوط به خوزستان، سازمان جغرافیایی ارتش، ص ۱۱.
- ۴۳- لمتبون، مالک و زارع در ایران، ص ۵۱۲.
- ۴۴- مهدی انصاری، محمد درودیان و هادی نخعی، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۲.
- ۴۵- همان، ص ۵۳.
- ۴۶- مرکز بررسی اسناد تاریخی، روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، وزارت اطلاعات، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳.
- ۴۷- همان، ص ۱۶۵.
- ۴۸- عضو کمیته عالی و مسئول سازمان‌بندی حزب الاتحاد العربی الاشتراکی عراق بود.
- ۴۹- روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۱۵۲.
- ۵۰- همان، ص ۱۶۰.

- ۵۱- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، دشت آزادگان در جنگ، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۶.
- ۵۲- همان، ص ۳۰ - ۳۲.
- ۵۳- علیرضا لطف الله زادگان، روز شمار جنگ ایران و عراق، ج ۵، هویزه آخرین گام‌های اشغالگر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰.
- ۵۴- همان، ص ۳۷۲.
- ۵۵- همان، ص ۳۷۴.
- ۵۶- ایلام در جنگ، اطلس شماره ۳، ص ۴۶. (این عملیات به نام ضربت ذوالفقار در محور میمک و تنگه بینا در منطقه عمومی ایلام شروع شد و با طراحی ارتش و شرکت سپاه اجرا شد (روز شمار جنگ، ج پانزدهم، ص ۶۱۵).
- ۵۷- روز شمار جنگ، جلد پانزدهم، ص ۶۳۵.
- ۵۸- ایلام در جنگ، ص ۹۲.
- ۵۹- همان، ص ۱۱۶.
- ۶۰- همان، ص ۱۲۲.
- ۶۱- رسایی، همان، ص ۱۰۹.
- ۶۲- آمار نامه بسیج سپاه منطقه کهگیلویه، ص ۲۳ - رسایی، ص ۱۰۹.
- ۶۳- شناسنامه تیپ مستقل ۴۸ فتح، ص ۱۳، اطلاعات و آمار نیروی مقاومت بسیج، معاونت نیرو، بایگانی سوابق بسیجیان استان‌ها شماره ۵.
- ۶۴- روز شمار جنگ، ج پانزدهم، ص ۳۰۸.